

سیمای حضرت فاطمه «س» در آئینه ادب فارسی

دکتر محمد باقر محسنی

عضو هیات علمی واحد خوی

چکیده

حضرت فاطمه‌ی زهرا «س» جلوة جلال خداوندی و آئینه تمام‌نمای خصال نبوی و سیره علوی بود. بزرگ آیه‌ای که آیات الهی و روایات نبوی بیانگر شأن و منزلت او و احادیث ائمه معصوم «ع» نشانگر مقام و مرتبت اوست. فاطمه «س» تنها یک شخص نیست، بلکه شخصیتی جاویدان و حقیقتی سنیال است که در بستر زمان جاری می‌باشد و زلال فضیلت و کمالی است که بر جویبار اندیشه و ذهن طالبان حقیقت و جویندگان فضیلت روان می‌شود. این شخصیت پیامبرگون از دیر باز مورد توجه ادیبان و سخنوران بوده و هر کدام در توان استعداد خود نه در خورشان او بر آن دیوان پاک نبوی شرح‌ها نوشته و تعلیقات پرداخته‌اند که در این مختصر به نمونه‌هایی اشاره خواهیم کرد.

کلمات کلیدی :

فاطمه، زهرا، ام ابیها، شهادت، حضرت رسول، ائمه اطهار «ع»، آئینه ادب،

سیمای حضرت فاطمه «س» در آئینه ادب فارسی

قال رسول الله (ص): إِنَّ فَاطِمَةَ شَجْنَةَ مَنَى يُوذِينِي مَا آذَاهَا وَيَسْرِنِي مَا سَرَّهَا. (۱)

حضرت رسول (ص) فرمودند: همانا فاطمه شاخه‌ای از من است آنچه او را اذیت کند مرا اذیت می‌کند و آنچه او را مسرور سازد مرا شادمان می‌سازد.

گل بوته باغ مصطفی زهرا بود آلاله داغ مرتضی زهرا بود
خورشید بلند، در شبستان وجود سرچشمه رحمت خدا زهرا بود

ایزد منان را در پس پرده‌های مشیتش رازها و رمزهای بی‌شمار است و در نهانخانه تقدیر و تربیتش طرفه کاری‌های بی‌حد و حساب است، گاهی با جلوه‌گری سحاب رحمتش گلستان زندگی را شاداب می‌سازد و یک زمانی با قدرت نمائی قهر و غضبش دریا را به جهنمی سوزان بدل می‌نماید و گاهی با وزش نسیم گرمش آتش سوزانی را باغ و بوستان خلیلش می‌کند.

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل (۲)

و آنگاه که دریای رحمتش به جوش و خروش می‌آید دوست و دشمن را غرق در ناز و نعمت می‌کند تا جائیکه برای مردمی که جز فساد و تباهی و قتل و غارت هنری نمی‌شناختند، پیامبری عظیم الشان مبعوث می‌نماید و در میان طوایفی که دختران معصوم را زنده به گور می‌کردند خورشید وجود ربیحه‌ای باغ نبوت را به درخشش وا می‌دارد تا بوستان شخصیت رو به زوال زن را طراوتی دیگر بخشد.

آری حضرت فاطمه «س» جلوه جلال خداوندی و آئینه تمام نمای خصال نبوی و سیره علوی بود. یگانه بانویی که دیده روزگار به علو کرامتش خلقی ندیده بود و گوش به فضل و شرافتش مقامی نشینده بود.

بزرگ آیه‌ای که آیات الهی و روایات نبوی بیانگر شأن و منزلت اوست و احادیث ائمه اطهار «علیهم السلام» نشانگر مقام و مرتبت او.

این بانوی خاندان فضیلت پاسدار مرز آئین و حافظ حوزه‌ی دین بود، برای پدرش، دختری مهربانتر از مادر بود و در قبال شوهرش بانویی نمونه، و در تربیت فرزندانش یگانه‌تاز میدان عشق و مادری بود.

و در عین حال در متن حوادث کمر شکن و رویدادهای ناگوار جامعه حضور فعال داشته و هرگز از مسئولیت و رسالت خویش غافل نبود.

فاطمه «س» تنها یک شخص نیست بلکه شخصیتی جاویدان و حقیقتی سیال است که در بستر زمان جاری می‌باشد و زلال فضیلت و کمالی است که بر جویبار اندیشه و ذهن طالبان حقیقت و جویندگان فضیلت روان می‌شود و سرزمین‌های مستعد و شایسته را سیراب کرده و از آنها گل‌های معرفت و حکمت می‌رویاند.

او نهال برآمده از بوستان نبوت و گل شکفته در گلزار امامت و ولایت است غنچه‌ای که با نسیم وحی شکوفا شده و در فروغ مهر ولایت بالیده است.

این شخصیت پیامبرگون از دیر باز مد نظر ادیبان و سخنوران بوده و هرکدام در توان استعداد خویش نه در خور شأن او بر آن دیوان پاک نبوی شرح‌ها نوشته و تعلیقات پرداخته‌اند، اما چنین خورشید نور افشان معرفت را می‌توان در قالب الفاظ و محدوده‌ی واژه‌ها گنجانند؟

و بدیهی است که انواع هنر، از جمله هنر شعر در ترسیم چهره‌ها و بیان خصایص شخصیت‌ها سهمی بزرگ و تأثیری شگرف دارد و همین هنرمندان هستند که با خلاقیت خویش نام و اثر انسانی را جاودانه ساخته و فضیلت و کمال او را به تفصیل بیان می‌دارد، هر چند که گاهی شخصیتی قابل تعریف و تصویر نیست، چرا که از کثرت بلندی مراتب و والائی کمالات، هنر نیز در برابر او از شرح و بیان عاجز می‌ماند و عظمت بیش از حد او را بر نمی‌تابد.

با این وجود عشق و ایمان، و علاقه و اعتقاد دست از دامن پر عاطفه شاعران بر نمی‌دارد و آنها را ملزم می‌سازد تا با همه‌ی ناتوانی و عدم بضاعتشان ولی نعمتان خود را بستانند و پرتوی از فروغ تابان آنان را در منظر کمال جویشان و شخصیت شناسان قرار دهند که مهر و محبت حضرت زهراء ام‌آبیه‌ها یکی از آن دامن گیران شعرای حق نعمت شناس است که شعرای شیعه و دیگر شعرای آزاده را بر آن داشته است که هر کدام در حد وسع خویش به دخت گرامی حضرت ختمی مرتبت ابراز عشق و اظهار ارادت کرده و هر یک به زبانی مدح و ثنای آن مجمع کمال گویند.

و از آنجا که شعر و ادب آئینه افکار و اعتقادات ملت‌هاست باورها و علاقمندی‌های مسلمانان به ویژه شیعه امامیه در آثار شاعران متعهد به روشنی انعکاس یافته و از شعر، منبری برای دفاع از اصول دینی و باورهای اعتقادی ساخته‌اند و در این راستا هر سراینده‌ای بر حسب نیاز خویش سرنیاز به آستان قدسی پیامبر گرامی اسلام، و مولای متقیان و حضرت حورای انسیه ساییده و مسائل مربوط به آن بزرگواران را از زوایای مختلف در سروده‌های خویش

آورده‌اند که در این مختصر جهت رعایت حال مجلس به شش موضوع تحت عناوین :

۱- تولد حضرت فاطمه «س».

۲- عظمت آن بزرگوار.

۳- لقب ام ابیها.

۴- مهر و محبت فاطمه «س».

۵- شهادت مظلومانه آن حضرت.

۶- و مجهول بودن مزار شریف آن بانوی خاندان فضیلت.

از زبان شعرای متعدد خواهیم پرداخت تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

۱- تولد حضرت فاطمه از دیدگاه چند شاعر:

یکی از مسائلی که نظر اکثر شعرای فارسی زبان را به خود جلب کرده است میلاد مسعود آن بانوی بزرگوار جهان است که هر شاعری با یاد کرد آن لحظات شادی آفرین سرود شادی سر داده و به پیامبر ختمی مرتبت، و حضرت خدیجه «س» تبریک گفته است، از جمله صابر همدانی در شعری چهل بیتی تحت عنوان (قبله آدم) جهان مرده دل را با قدم مبارک او زنده می‌داند :

عبیر انگیز و نکبت بیرو عشرت خیز و بهجت‌زا
سپید و آبی و زرد و بنفش و نیلی و حمرا
که اندر دستشان آیا که داد این مسافر مینا؟
به پای گلبنی کز آن گل توحید شد یویا
ضبا افزای افلاک جلالست، زهره زهرا
که شد از یمن مولودش جهان مسرده دل احیاء

چه خرم می‌وزد باد بهار از دامن صحرا
کنار جویباران رسته هر سو نرگلی از گل
چرا از لاله و نرگس نمی‌پرسند اهل دل
در آن گلشن چو دیگر بلبان رطب اللسان گویم
مصفا گلبن باغ رسالت، دوحه عفت
خدیجه دختر پاک خویلد را جگر گوشه

شفیع روز محشر فاطمه، صدیقه کبری
که حیدرگفت در وصفش، بتول ونخبه و عذرا^(۳)

صفای قلب احمد «ص»، روشنی بخش دل حیدر
رکیه، مطمئنش، راضیه، مرضیه، قدسیه

فواد کرمانی گوید:

آورد زمانه دختری حور سرشت
در نقطه حسن کلک قدرت نوشت

زین دخت نبی که طلعتش نور بهشت
چون خط جمال او به دیباجه صنع

سپیده کاشانی می نویسد :

لحظه‌ها می آمد از ره سوگوار
دردها بسیار امسا بی دوا
دست خون ریز خزانش می رسید
شد گلی برشاخسار وحی یساز
صبح آمد زرفشان از راه دور
مهر با مه هم دل و هم راز شد
سوی آن عاشق که بد رمز آشنا
مهر و مسه در طالع او دیده ایم
مظهر عشق و وفاداری شود
گرد آن گل آمدند از راه دور
در زمین عطر خدا پیچیده بود
آن مه از گردون قراتر پا نهاد^(۴)

در شبی ظلمانی و اندوه یسار
سرزمینی بود و شب فرمائروا
غنچه‌ای چون لب به خنده می گشود
ناگهان آمد بهاران در حجاز
شد زمان گهواره میلاد نور
نوگل باغ نبوت باز شد
در رسید از جان جانان این نوا
کسای محمد(ص) کوئرت بخشیده ایم
کوئرت در قرن‌ها جاری شود
عرشیان با حمد و تهلیل و سرور
چشم صحرا این عجب کسی دیده بود؟
سام او را مصطفی(ص) زهرا نهاد

شباب شوشتری نیز میلاد مبارک آن بانو را به جهانیان تبریک گفته و از نسل
پدر بزرگوارش برتر می داند و می گوید: اگر مادر گیتی بتواند چنین دخترانی به
دنیا بیاورد ای کاش همه پسرها در صلب پدرانشان می خشکیدند:

جان نمی کنجد به تن زاین مزده در لیل نهار
کیک را بنگر کز این بهجت نمی گیرد قرار
بهر ایجاد مهین خاتون ختمی اقتدار
دخت احمد، جفت حیدر، مظهر پروردگار

ای دل از نو ساز عشرت کن که شد فصل بهار
سرو را بنگر کز این شادی نمی یابد شکیب
بهر مولود بهین بانوی حورا منزلت
زهرة بجرج حیا زهراى ازهر فاطمه

آنکه از دیدار او مقصود حق شد آشکار
 هر کجا نطفه پسر از صلب می‌کرد فرار
 گه نماید بر پدر، گاهی به مادر افتخار
 صبر او با فقر حیدر، همسر آمد در عیار
 مریم او را چون جواری بسزده خدمتگزار
 نخل و نی باید که خرما و شکر آید بیار

آنکه از ایجاد او اسرار دین شد مشتهر
 مادر گیتی گر اینسان دختر آرد کاشکی
 کیست غیر از او که بتواند به تفریب نسب
 نسل او بر اصل احمد، برتر آمد در حسب
 عیسی او را چون جواری بسزده فرمان پذیر
 او سبب شد خلقت حسوا و آدم را، بلسی

طائی شمیرانی نیز آن بانوی خاندان عصمت را (مادر هستی) می‌نامد و عشق پیامبر اکرم (ص) و حب بتول را از یک گوهر می‌داند و ولادت او را تبریک می‌گوید :

پرنیان از سرو و سرو از پرنیان می‌پرورد
 دلبر من بوستان از ضمیران می‌پرورد
 کان قرار اندر دل این در تن توان می‌پرورد
 آنکه در یک آشیان، هفت آسمان می‌پرورد
 این چنین مادر بلی دختر چنان می‌پرورد
 آن برای این و این را بهر آن می‌پرورد

ماه من در پرنیان سرو روان می‌پرورد
 پرورد گر ضمیران را بوستان این بس شگفت
 گویی از یک گوهرند عشق وی و حب بتول
 دختر ختم النبیین زوجه حبل المتین
 از خدیجه دور نبود همچو زهرا دختری
 از ازل بین دست قدرت این زن و آن شوی را

گلشن کردستانی و مشفق کاشانی در مدیحه‌ای مشترک تولد آن بانو را درخشش آفتابی از زمین می‌دانند که ستارگان آسمانی از وجودش نورانی می‌شوند و آیات متعدد قرآنی را که در کرامت انسان نازل شده‌اند از برکت وجودی آن بزرگوار بانو می‌دانند :

صحن گیتی را فروغ گل ز سر تما پا گرفت
 شد نواگر بلبل از شور و ره آوا گرفت
 کز فروغش جلوه‌ها مهر جهان آرا گرفت
 پرتو از فیض وجودش زهره زهرا گرفت
 همسر حیدر به فر مردمی دنیا گرفت
 آنکه نورش عرشیان را بانگ (کرمن) گرفت

تا نسیم نو بهاری دامن صحرا گرفت
 غنچه شد گلشن فریب و لاله شد بستان فروز
 مزده میلاد دخت مصطفی را چرخ داد
 آفتابی در زمین تا باید کساندر آسمان
 دختر پاک پیامبر پای در دنیا نهاد
 آنکه نامش قدسیان را فیض (علما) نوزد

با کلام ایزدی شد گوش و دستش آشنا
آبت الکرسی شنید و عسرة الوثقی گرفت
آری، آری برتر آمد از زنان روزگسار
حضرت زهرا که نام از (علم الاسماء) گرفت

۲- عظمت حضرت زهرا(س) از دیدگاه شعر فارسی

در شأن و عظمت بزرگ بانوی جهان آفرینش که خالق منان در آیات شریفه او را کوثر می‌نامد و پیامبر گرامی او را ام‌آبیها می‌داند چه می‌توان گفت که در خور او باشد با این وجود شعرای دوستدار اهل بیت نیز هر جا که توانستند ابراز عشق و اظهار ارادت کرده‌اند.

الهی قمشه‌ای، پیامبر گرامی را تاج او و مولای متقیان را تاجدار او دانسته و حسنین (علیهم السلام) را گوشواره او می‌نامد:

مصطفی تاج است و حیدر تاجدار فاطمه	گوهر سبطین احمد گوشوار فاطمه
ایزد یکتا بسه ساق عرش اعلی برنگاشت	نام پاک و عزت و شأن و وقار فاطمه
ام سبطین است و جفت مرتضی سلطان دین	زهرة برج رسالت مه عذار فاطمه
پیش سرو قامتش شرمنده طویای بهشت	عرشیان تکبیر گویان بر شمار فاطمه
آسمان را دامن از در و گهر پر کرده‌اند	تا شبی از شوق گرداند نثار فاطمه ^(۵)

آیت اصفهانی نیز آن بزرگوار را افتخار عالم انسانی و زیب دامن پیامبر

می‌داند:

آنکه در توصیف و شائش سورة کوثر بود	حضرت زهراى اطهر دخت پیامبر بود
افتخار عالم انسانی و فخر بشیر	زیب دامن پیامبر شافع محشر بود
آنکه باشد در همه کون و مکان فخر زمان	همسر مولای مردان، حیدر صقدر بود
از برای حضرت مولا، به حق دخت رسول	در طریق زندگی لایق‌ترین همسر بود
مادر پاک امامان، فاطمه خیرالنسا	شافع روز جزا صدیقه اطهر بود
نیست در خلقت زنی زینده‌تر از فاطمه	آنکه بحر قدس و تقوی را مهین گوهر بود

دکتر ناظرزاده کرمانی در سروده‌ای تحت عنوان «بانوی خاندان فضیلت» او را افتخار عالم هستی می‌داند و سرافرازی اسلام به ایمان آن بزرگوار می‌داند:

ای افتخار عالم هستی لقمای تو	پاینده چون بقای حقیقت، بقای تو
اسلام سرفراز به ایمانت از نخست	خورشید پرتوی ز فروزنده رای تو
فرزند مصطفائی و زهرای پاکدل	ای مصطفای تو همه محو صفای تو
شوی تو مرتضی و رضایت رضای او	زین رو زمانه خیره بماند از وفای تو
فرزند، چون حسین و حسن خود که آورد؟	آورده‌ای تو، جان دو عالم فدای تو

۳- مهر و محبت فاطمه

عشق و محبت حضرت حورای انسیه زینت بخش اوراق دیوان‌های فارسی است و کمتر شاعری است که سخن از خاندان عصمت و طهارت به میان آورد ولی دم از مهر و محبت بانوی آب و آئینه نزند. از جمله سید رضا مؤید خراسانی می‌گوید:

بی یاد دوست عقده دل وا نمی‌شود	وین کار جز به خلوت شب‌ها نمی‌شود
در شرع ماست گر چه تولا فروع دین	تفسیر دین به غیر تولا نمی‌شود
ما را گل از محبت زهرا سرشته‌اند	مهرش دگر جدا ز دل ما نمی‌شود
در جمع اولیا و رسولان، خطیب عشق	جز در نای فاطمه گویا نمی‌شود
گر مادر زمانه بسی دختر آورد	یک از هزار مریم عذرا نمی‌شود
وز صد هزار مریم عذرا به مرتبت	دیگر یکی چو حضرت زهرا نمی‌شود ^(۱)

و در شعری دیگر مهر آن بزرگوار را سرمایه ایمان خویش می‌داند:

فاطمه ای گوهر دریای راز	ما همه را سوری تو روی نیاز
بناد فدایت پسر و مادر	خاک ره فضه تو افسرم
مهر تو سرمایه ایمان من	یاد تو باغ گل و ریحان من
ای پسر و رحمة للمالین	مرحمتی کن به من دل غمین

خانه تو گلشن مهر و وفا
نیست عجب گر به چنین مکتبی

مکتب تو مکتب صدق و وفا
تریست آموخته چون زینبی^(۷)

عاشق اصفهانی در شعری به نام « قرعه دولت » می نویسد :

کعبه کویت کجا و کعبه بیت الحرام
رحمت حق بر دو عالم بسته بر مهر شماسست
گر نه با مهرت برآرد صبحدم از دل نفس
چون خرامی سوی جنت، بس که شوق خدمتت
دست در آغوش یا مهرت چو خسیم زیرخاک

نقش پایت را شرفها هست بر رکن و مقام
وانکه او را احتیاجی نیست بر رحمت، کدام؟
کی تواند کرد هرگز چاره ظلم و ظلام
بهر استقبال، نخل طویسی آید در خرام
بیا ولایت سر برآرم از لحد روز قیام^(۸)

۴- ام آییها

سپیده کاشانی در این باره می گوید :

ریشه سبز امامت پا گرفت
تا شود همراه و همراز پدر
تا خدا بر ما سوی بنشانندش

گل به دامن خدیجه جا گرفت
تا شود یار علی در هر گذر
تا پدر ام آییها خوانندش^(۹)

مؤید خراسانی می نویسد :

ای حرم خاص خداوندگار
ام اب و بضمه خیر الانعام
خواننده خدا عصمت کبری ترا

دست خداوند ترا پرده دار
مادر دو رهبر صلح و قیام
گفته نبی ام آییها ترا^(۱۰)

عباس مشفق خراسانی (کاشانی) :

دیشب به سوگ ام آییها گریستم
بعد از نبی که دیده و دل غرقه شد به خون

با خویشتن نشستم و تنها گریستم
با درد و داغ حضرت زهرا گریستم^(۱۱)

صفی علیشاه :

دلا دیدی که در درماندگی ها
کشیدم پرده گر اسرار دانسی

بسودت ملجایی جز آل طاهها
ز سر فاطمه ام آییها

دل آدم بجوش از مهر حوا^(۱۲)

نبود ار جذبه او آمدی کی

منصوره صدقی زاده (شقایق)

آنکه خواند ام‌آیبهاش پدر

فاطمه دخت نبی، فخر بشر

روشنی بخش دل پیغمبر^(۱۳)

آسمان شرف و بحر سخا

سید محمدعلی ریاضی یزدی :

دردانه پیمبر و زهرای اطهر است

آن زهره‌ای که مهر به نورش منور است

او را علی، ولی خدا همسر است

او را پدر رسول خدا صدر کائنات

فیض نخست و صادر اوگ ز مصدر است

خواندش پدر به ام‌آیبه‌ها که نور او

حبیب چایچیان (حسان) :

کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا

دنیاست چو قطره‌ای و دریا، زهرا

و آن برزخ مابین دو دریا زهرا

طاه‌ها و علی دو بیکران دریایند

فرمود نبی ام‌آیبه‌ها زهرا

تنها نه همین مادر سبطین است او

غلامرضا قدسی خراسانی :

که پیش طلعت او مهر و ماه برد سجود

مهی ز چرخ نبوت چو مهر ، جلوه نمود

همواره ام‌آیبه‌ها به شأن او فرمود

به رتبه‌اش بود این بس که خواجه لولاک

لا ادری از کتاب چهارده معصوم تالیف عمادزاده :

ای بدر دجی شمس هدی ام‌آیبه‌ها

ای دخت نبی زوج علی گوهر یکتا

کوثر لب تو، قامت تو شاخه طویسی

روی تو ضعی باشد و گیسوی تو و لیل

توراز نهانی و نهان در تو هویدا

تو جان جهانی و جهانی به تو بسته است

۵- شهادت حضرت فاطمه «س» :

یکی از مسائل جانگدازی که اکثر شعرای شیعه با یاد کرد آن نالیده‌اند زندگی دردناک حضرت فاطمه «س» بعد از رحلت پیامبر اکرم «ص» و شهادت مظلومانه آن بانو است، از دست دادن پدر پزرگوارش از یک سو و مظلوم واقع شدن شوهر ارجمندش از سوی دیگر، رمقی برای آن بانوی داغدیده نگذاشته بود و به جای اینکه امت به ظاهر وفادار رسول خدا تسلائی خاطر آن بانوی جوان دل شکسته را فراهم آورند فدک را که حق مسلم او بود با کینه غصب کردند و مولای متقیان را که حامی راستین اسلام و مسلمانان بود خانه نشین کردند و با فاصله‌ای اندک پس از رحلت جانشوز رسول گرامی «ص» دگرگونی‌های چشمگیری در سنت مسلمانان پدید آوردند همه این خلافکاریهای مدعیان خلافت و مدعیان جانشینی پیامبر اسلام نمکی بود که بر زخم‌های کهنه آن بانوی داغدیده پاشیده می‌شد تا به دستور وقیحانه خلیفه دوم شقی‌ترین مردم بنام قنفذ با ضربه ته شمشیر و تازیانه پیکر گلفام آن نور دیده رسول خدا را مجروح ساخته و فرزندش را شهید کرد و همین بیماری شدید روزبه روز آن بانو را مریض‌تر ساخته و بالاخره با فاصله کوتاهی پس از پدر بزرگوارش داغ جدایی‌اش را به دل مولای متقیان نهاد، انعکاس این مظلومیتها در شعر شعرای شیعه بسیار جانشوزتر از دیگر موضوعات است، از جمله مرحوم شهریار در قسمتی از ترکیب بند پرشورش چنین می‌نالد:

ماه آن شب خموش و سرگردان	روی صحرا و دشت می‌تآید
نور غم‌رنگ و خون پرور ماه	همه جا را نموده بود سپید
دانه دانه ستاره بر رخ چرخ	همچو اشک یتیم می‌لرزید

خواب گسترده بسود خاموشی
بر جهان پرده فراموشی

مرغ شب آرمیده بود آرام / چشم ایام رفته بود به خواب
سایه نخلها به چهره نور / از سیاهی کشیده بود حساب
باد در جستجوی گمشده‌ای / چرخ می‌زد چو عاشقی بی‌تاب

غرق، شهر مدینه سرتاسر

در سکوتی عمیق و رعیب آور

می کشید انتظار، خاک آن شب / مقدم تازه می‌همانی را
می‌ریود از کف گران مریدی / آسمان همسر جوانی را
آتش مرک مادری می‌سوخت / دل اطفال خسته جانی را

مردی آرام لبیک آهسته

نوحه گر چند طفل دل خسته

بر سر دوش جسم بی‌جان / حمل می‌شد به نقطه‌ای مرموز
همه خواهان به دل، درازی شب / گر چه شب بود تلخ و طساق سوز
تسا مگر راز شب نگردد فاش / نبرد پی به راز شب، دل روز

راز شب بود پیکر زهرا

که شب آغوش خاک گشتن جا... (۱۴)

آیت ا. غروی اصفهانی (مفتقر) گوید: *شکوه در مقامات فریبنی*

نور حق در ظلمت شب رفت در خاک ای دریغ / با دلی از خون لبالب رفت در خاک ای دریغ
ظلمت بیت الشرف را زهره تابنده بود / آه کان تابنده کوکب رفت در خاک ای دریغ
آفتاب چرخ عصمت با دلی فم کباب / با تنی بی تاب و پر تب رفت در خاک ای دریغ
پیکری آزده از آزار انسی سیرتان / چون قمر در برج عقرب رفت در خاک ای دریغ
حامل انوار و اسرار رسالت آن که بود / جبرئیلش طفل مکتب رفت در خاک ای دریغ (۱۵)

محمد علی مجاهدی (پروانه) می‌نویسد:

گذشته نیمه‌ای از شب دریغنا / رسیده جسان شب بسر لب دریغنا
چراغ خانه مولاست خاموش / که شمع انجمن آراست خاموش
فغان تا عالم لاهوت می‌رفت / به روی شسانه‌ها تسابت مسیرفت

کمه دستش را گرفته دست تابوت
 کند تابوت زهرا دستگیری ۱۴
 سرشک از دیده می‌بارید و می‌گفت
 که زیر گل نهان سازد گلی را ؟
 جهانی را به زیر خاک می‌کرد
 نهان در قطره بحر بیکران کرده
 بهار زندگانی را خزان دید^(۱۶)

علی زین غم چنان ماتست و مبهوت
 شگفتا از علی با آن دلگیری
 به مرگان ترش یا قوت می‌سفت
 که دیده در دل شب بلبلی را
 ز بیتابی گریبان چاک می‌کسرد
 علی در خاک زهرا را نهان کرد
 گل خود را به زیر گل نهان دید

عباس مشفق کاشانی در غم آن بانو چنین می‌نالد :

با خویشتن نشستم و تنها گریستم
 با درد و داغ حضرت زهرا گریستم
 توفان ز دل بر آمد و دریا گریستم
 آن سان، کز ابر دیده سراپا گریستم^(۱۷)

دیشب به سوگ ام‌ایسها گریستم
 بعد از نبی که دیده و دل غرقه شد به خون
 از آنسی که بر جگر مصطفی نشست
 بر پهلوی شکسته او آسمان گریستم

۶- مجهول بودن قبر آن حضرت «س» :

اختر طوسی در باره مزار بی نشانه آن بانو گوید :

ای خاک در تو تاج سرها زهرا
 تا باب شفاعت تو باز است چه غم؟
 وی قبر تو مخفی ز نظرها، زهرا
 گر بسته شود تمام درها زهرا^(۱۸)

فاطمه راکعی می‌نویسد :

ای بی نشانه ای که خدا را نشانه‌ای
 با باد روی خوب تو می‌خندد آفتاب
 ای ناتمام قصه شیرین زندگسی
 زهرای پاک ای غم زیبای دل‌نشین
 هر سو نشان توست ولی بی نشانه‌ای
 بر خاک خسته رویش گل را بهانه‌ای
 تفسیر سرخ زندگسی جاودانه‌ای
 تو خواندنی‌ترین غزل عاشقانه‌ای^(۱۹)

فصیح الزمان نیز آن بانو را گنجی می‌داند که در خاک سیاه نهان شده است :

چو گنج از چه به خاک سیه نهان شده‌ای
تو زهره فلکی زیر خاک جای تو نیست
گرفته از چه تو را خاک تیره در آغوش
تو ای چراغ نبوت چرا شدی خاموش؟^(۲۰)
گل همیشه بهارم چرا خزان شده‌ای
بر آر سر زلحد، خشت متکای تو نیست

سید فضل ا... قدسی می‌نویسد :

دل غریب من از گردش زمانه گرفت
شبانه بغض گلو گیر من کنار بقیع
ز پشت پنجره‌ها دیدگان پر اشکم
به یاد غربت زهرا شی بهانه گرفت
شکست و دیده ز دل اشک دانه دانه گرفت
سراغ مدفن پنهان و بی نشانه گرفت^(۲۱)

محمد فکور صفا (فکور) می‌گوید :

معدن اسرار بسود آن نسور پاک
چشم سر را نیست تاب دید نور
شد علی گنجور و گنجی نغز یافت
مدفنش را کرد مخفی زیر خاک
گر چه تبرش از خسان مجهول ماند
گنج را بساید نهفتن زیر خاک
نور او مخفی است تا یوم النشور
شمس ایمان بود و بر آن ماه نافت
تا نبیند مدفنش جز چشم پاک
یاد او در قلب هر مقول ماند.^(۲۲)

اللهم صل على الصديقة الزكية حبيبة حبيبيك و ام احبائك و اصفياك

ارجاعات :

- ۱- ریحانه النبی ، ص ۷۸
- ۲- یوسفی، بوستان ، ص ۳۴
- ۳- آئینه عصمت، ص ۸۴
- ۴- سپیده کاشانی، ص ۱۲۸
- ۵- الهی قمشه ای، ص ۴۲۰
- ۶- آئینه عصمت ، ص ۵۳
- ۷- آئینه عصمت، ص ۵۷
- ۸- عاشق اصفهانی، ص ۲۴۰
- ۹- آئینه عصمت ، ص ۱۲۶
- ۱۰- آئینه عصمت ، ص ۵۳
- ۱۱- آئینه عصمت ، ص ۲۹۹
- ۱۲- آئینه عصمت ، ص ۳۶۹
- ۱۳- آئینه عصمت ، ص ۳۹۵
- ۱۴- دیوان شهریار ، ص ۱۲۱
- ۱۵- دیوان آیت الله غروری ، ص ۳۳۶
- ۱۶- آئینه عصمت ، ص ۳۲۴
- ۱۷- آئینه عصمت ، ص ۳۳۳
- ۱۸- آئینه عصمت ، ص ۵۵۰
- ۱۹- آئینه عصمت ، ص ۵۵۵
- ۲۰- آئینه عصمت ، ص ۱۱۶
- ۲۱- آئینه عصمت ، ص ۱۲۷
- ۲۲- آئینه عصمت ، ص ۱۴۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آئینه عصمت ، محمود شاهرخی ، مشفق کاشانی ، انتشارات اسوه، چاپ اول.
- ۲- دیوان شهریار ، انتشارات ستوده ، چاپ دوم ، ۱۳۷۲ .
- ۳- ریحانه النبی (ص)، علی اصغر یونسیان ، چاپ صدر ، چاپ اول .
- ۴- سیمای حضرت علی(ع) ، و حضرت فاطمه (س) ، زهرا خلفی ، چاپ سلمان فارسی ، ۱۳۷۷ .
- ۵- شرح زندگانی ام الائمه صدیقه کبری ، سازمان چاپ.
- ۶- زندگینامه انبیاء و چهارده معصوم ، صادق ظاهر خوئی ، نشر عقیل ، چاپ اول ، تهران ۱۳۸۳ .
- ۷- فاطمه الزهرا، گفتار علامه امینی، به کوشش حبیب چایچیان، انتشارات امیر کبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ .
- ۸- جلوه‌های ولایت در شعر فارسی ، زیر نظر احمد احمدی بیرجندی، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول ، مشهد ۱۳۸۰ .